

نقش و تأثیر آگاهی از شأن صدور روایات، در استنباط احکام شرعی

ابوالحسن مجتهد سلیمانی^۱

چکیده

شناخت عصر شارع، معرفت به شأن صدور روایات و آگاهی از شرایط، خصوصیات و مقتضیات زمان و مکان صدور آنها، بسان قرائن حالیه متصله، فقیه را در فهم درست احادیث و ملاکات و دستیابی به مراد شارع و اجتهاد صحیح، یاری می‌دهد و موجب تعمیم حکم و یا تقیید آن و استنباط حقیقی می‌گردد، حل و علاج تعارض اخبار و اختلاف روش معصومان، تشخیص احکام حکومتی از غیر آن و شناخت احکام موقت و دائمی نیز بر همین اساس میسر و مقدور خواهد بود.

کلید واژه‌ها شأن نزول، قرینه حالیه، قضیه حقیقی و خارجی، حل تعارض، حکم حکومتی و غیر حکومتی.

طرح مسأله

تردید نیست که پیشوایان دینی، بسیاری از احکام شرعی را، برحسب شرایط ویژه زمانی و مکانی صادر کرده‌اند، نه به عنوان احکام ثابت و جاودانی، از این رو توجه به خصوصیات زمانی و مکانی و در نظر گرفتن شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی عصر صدور روایات، در فهم مراد و مقصود آنها، نقشی اساسی دارد، به گونه‌ای که ملاحظه یا عدم ملاحظه آن خصوصیات، اختلاف قابل توجهی در درک حکم شرعی،

۱. استادیار دانشگاه تربیت معلم

به وجود می‌آورد غفلت از آن، به استنباط احکامی می‌انجامد که با مراد صادرکننده روایت، متضاد و ناسازگار است.

در جریان استنباط احکام شرعی از روایات، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که آیا احادیث وارده از پیشوایان دینی، در شمار قضایای حقیقی‌اند که حکم، بدون لحاظ واقع خارجی، صرفاً بر حقیقت و طبیعت موضوع، حمل گردد یا باید آنها را قضایای خارجی دانست که در صدور حکم، تنها به مورد خارجی، به عنوان موضوع حکم، توجه شده است.

یکی از معضلات بزرگ در کار فقهت، همین اختلاط قضایای خارجی با قضایای حقیقیه است. زیرا بنابر تحقیق:

الف - فراوان اتفاق افتاده است که معصومان(ع)، براساس ظرفیت و امکانات علمی عصر خویش و شناخت پرسشگران از مسائل و زمینه‌های ذهنی مخاطبان، به آنان پاسخ داده و به قدر ضرورت و رفع مشکل و حل معضل، بسنده کرده‌اند.

ب - معمولاً پاسخ ائمه به سؤالات اصحابشان، با توجه به شرایط زمانی و مکانی آن عصر و با توجه به خوی‌ها، عادت‌ها، عرف‌ها و سیره‌هایی که در نزد شخص سائل و حضرت معصوم، روشن و مشخص بوده، صورت گرفته است؛ بسا که فرد راوی، پرسش و پاسخ را یادداشت کرده ولی از ویژگی‌ها و زمینه‌های عصری طرح سؤال و جواب است، در حالی که بی‌تردید، این نکات در صدور حکم تأثیر داشته‌اند و شرایط آن عصر، با اعصار پسین متفاوت بوده است.

ج - گاهی در روایتها حذف‌هایی صورت گرفته که برای فهم روایت و کشف حکم واقعی از آن، زیان‌بار بوده است، مثلاً اتفاق افتاده که راوی، برای اجتناب از تطویل، بخشی از سؤال یا جواب یا خصوصیات واقعه را، به تصور بی‌اهمیت بودن آنها در موضوع حکم، حذف کرده و در روایتش، بدون ذکر آن قرائن دخیله، تنها به بیان حکم صادره از معصوم، قناعت ورزیده و بعدها، دیگران براساس روایت او و بدون در نظرگرفتن آن زمینه‌ها، فتوا داده و کم‌کم مسأله، به صورت حکمی غیرقابل تردید و متفق علیه درآمده، در حالی که حکم موجود، خاص آن شرایط بوده و در دیگر حالات و شرایط نمی‌توان از آن بهره برد.

د- گاهی شخص راوی، شروط و قرائن مربوط به موضوع حکم را، ثابت و مفروض دانسته در حالی که در اعصار بعدی، به هنگام استنباط شخص فقیه از آن روایت، آن شرایط و قرائن تغییر کرده و گاهی نیز قرائن حالیه و مقالیه‌ای وجود داشته که در روایت ذکر نشده و یا مفقود گردیده و در نتیجه از دسترس آیندگان خارج شده است. به هر حال قضایای ذکر شده در روایات را، نمی‌توان همواره از احکام ثابت به شمار آورد، چرا که ممکن است به واقع خارجی نظر داشته باشند. ظاهراً حجم وسیعی از روایات مستند احکام فقهی نیز چنین‌اند.

اکنون با توجه به طرح مسأله، هدف اصلی از این پژوهش، اینست که روشن شود توجه به شأن صدور روایات و آگاهی همه‌جانبه از اوضاع و شرایط اجتماعی و روابط حاکم بر محیط عصر صدور، چه نقشی در استنباط احکام شرعی دارد و آثار و نتایج این رویکرد در جریان اجتهاد پویا و واقع‌نگر، کدام است؟ در این راستا، پس از نقل اقوالی چند از صاحب‌نظران، با بیان بعضی تأثیرات این رویکرد در استنباط احکام، شواهد نمونه‌هایی ارائه خواهد شد.

با وجود اهمیت این رویکرد، استنباط صحیح احکام شرعی، علمای اصولی شیعی چندان توجی بدان نداشته‌اند در حالی که شناخت بستر تاریخی احکام بیان شده در روایات، ما را به این واقعیت، رهنمون می‌سازد که در بایم کدام دسته از این احکام، جنبه ذاتی و عمومی دارند و در تمامی شرایط اجتماعی و تاریخی حائز اعتبارند و کدام گروه از آنها، جنبه عرضی، موقت و محدود داشته و به شرایط و تاریخ خاصی محدودند؟ با این رویکرد می‌توان امیدوار بود که فقه به واقعیت‌های زمان خویش نزدیک شده و دید واقع‌بینانه‌تری، در راستای رفع نیازهای قانونی جوامع اسلامی پیدا کند.

دیدگاه‌های صاحب‌نظران

به عقیده امام خمینی (نک: بیع، ۴/۱۸۰-۱۸۱)، بر شخص فقیه کاوشگری که در مقام استظهار و برداشت از روایات و مدعی انصراف و اطلاق و غلبه (وجود بعضی افراد) و ندرت (برخی افراد) است، لازم است که زمان و محیطی را که روایات، در آن صادر شده، مورد ملاحظه قرار دهد، زیرا ممکن است اطلاق روایات، در آن موقعیت زمانی و

مکانی، منصرف به فرد یا افرادی باشد که در زمان‌ها یا مکان‌های دیگر، هرگز آن انصراف را نداشته باشد، چنان‌که دینار در اعصار قدیم، منصرف به طلایی بود که سکه معاملی بر آن نقش بسته بود، ولی در عصر ما، منصرف به مصداق دیگری به نام اوراق نقدیه است.

شیخ محمد مهدی شمس‌الدین نیز بر آنست که شیوه فقها بویژه فقهای شیعه در استنباط احکام شرعی، بیشتر تمرکز بر حالات جزئی و فردیست و هر مسأله‌ای را به گونه‌ای مستقل و در چارچوب محدود و جدا از عوامل وابسته به آن بررسی و آنها را صرف نظر از جهات متعدد و شرایط جزئی و کلی اطراف مسأله فقهی که آن را احاطه کرده است، مطالعه می‌کنند و واقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و جو خاص و شرایط مخصوصی را که روایت و نص، در آن جو صادر شده است، از نظر دور می‌دارند و این شیوه را در بسیاری از احکام معمول می‌دارند، از جمله در مسأله همکاری با حاکم جائز و احکام احتکار و غیره که خود سبب شده است، تا در مقام استنباط احکام، نظرهای ناپخته و غیر دقیق و نامتکامل اظهار شود» (جامعه سیاسی اسلامی، ۲۵۳-۲۵۴).
به عقیده ابوالقاسم گرجی نیز شواهد و قرائن و خصوصیات زمان و مکان به طور قطع، دخالت زیادی در فهم ادله (کتاب و سنت) دارد. در بسیاری موارد ملاحظه می‌شود که برداشت فقهای اعصار نزدیک به زمان صدور روایات - از آن روایات - با برداشت‌های فقهای متاخرتر، متفاوت افتاده است. یعنی به تدریج که یک روایت به دست فقهای متأخر افتاد، وجوه متعدد برایش ذکر کرده‌اند و این‌ها را از آن دلالت اصلیش دور کرده‌اند. از این رو، یکی از چیزهایی که برای اجتهاد خیلی ضرورت دارد، این است که فقیه کوشش کند تمام خصوصیات و شرایطی را که در زمان صدور روایت یا نزول آیه دخالت داشته، مورد توجه قرار بدهد. اگر این‌گونه عمل کند به یقین، برداشتش بسیار نزدیک‌تر است به آنچه باید باشد، ولی در غیر این صورت از دلالت مراد روایت دور می‌شود» (نشریه نقد و نظر، شماره اول، ۳۰).

مصطفی ملکیان نیز در این باره گفته است:

«قرآن و روایات به آنچه که در جامعه عرب آن زمان وجود داشته است، ناظراند. من معمولاً این بحث را با این مثال بیان می‌کنم: فرض کنید که کسی

«کتاب عروۃ الوثقی» را مطالعه می‌کند، خوب، لای هر صفحه کتاب، متن صاحب عروه و پایین آن هم، حواشی فقهای پس از او است. حال اگر کسی متن عروۃ الوثقی را اصلاً نگاه نکند و بیاید تمام این حواشی را از اول عروۃ الوثقی تا آخر بخواند، در این صورت هیچ وقت نمی‌توان گفت که این شخص، تصور درستی از فقه شیعه دارد، زیرا اولاً، این‌ها مقطع‌اند. ثانیاً، معلوم نیست به چه چیزی ناظرند. ثالثاً، بسیاری از اوقات مبهم‌اند. بنابراین، اول باید متن را بخواند تا این حواشی برایش کاملاً معنا پیدا کند.

در واقع، نظر من نسبت به قرآن و روایات این است که هر آنچه که در زمان ظهور اسلام، در جامعه عرب آن زمان وجود داشته، فی‌المثل، در حکم متن عروۃ الوثقی است و آنچه که در قرآن و روایات آمده، در حکم حواشی عروۃ الوثقی است، از این رو، ما نمی‌توانیم فقط با مراجعه به قرآن و روایات، تکلیف خود را مشخص کنیم، زیرا قرآن و روایات حاوی مطالبی‌اند ناظر به هر آنچه که در جامعه عرب آن زمان وجود داشته، و در خیلی جاها فهم قرآن و روایات، فقط با نظر به سیاقی که قرآن و روایات ناظر به آن‌اند، امکان‌پذیر است» (گفتگوهای فلسفه فقه، ۲۱-۲۲).

آثار و نتایج

الف - آگاهی از شأن صدور روایات، در فهم انسان از آنها و درک ملاکات احکام و دستیابی به مراد شارع از تشریح احکام شرعی، بسیار موثر است. زیرا از طریق آن، می‌توان نسبت به واقعه، سؤال یا شرایط ویژه‌ای که سبب صدور روایت و جعل حکم مورد نظر شده است، آگاهی پیدا کرد و در نتیجه، شأن صدور، همانند قرینه‌ی حالیه متصله، ما را در فهم راستین و درک درست معانی حدیث و شناخت قیود موضوع و حکم، یاری داده، موجب تعمیم حکم از مورد خاص خویش و یا تقیید آن به خصوصیات مربوطه و یا تخصیص آن به موارد خاصه می‌گردد.

به عبارت دیگر، معرفت نسبت به شأن صدور روایات معصومان و شناخت شرایط زمانی و مکانی حاکم بر عصر آن حضرات و قرائن موجود در ظرف صدور و ملاحظه

خصوصیات راویان و مخاطبان احادیث، ما را در درک صحیح آنها، مدد رسانده و برای ما روشن می‌سازد که حدیث موردنظر، در چه شرایط و احوالی، صادر شده و مخاطبان آن، چه کسانی بوده و چه افکار و خصوصیات داشته‌اند و اساساً چه انگیزه و عاملی سبب شده که حدیث مزبور، به مناسبت آن صادر گردد؟ چنین نگرشی، در بسیاری از موارد، برداشت‌ها را تغییر داده و موجب تشخیص حکم واقعی از غیر آن می‌شود و شخص فقیه را در تشخیص این نکته راهنمایی می‌کند که آیا حکم موردنظر، مربوط به قضیه جزئی و خاص (قضیه فی واقعه) است و یا حکمی کلی که در جمیع ازمه و امکانه، جاری و ساری است؟

هرگاه حضرت شارع، انجام عملی را بدون بهره‌گیری از تقیید لفظی، در مورد خاصی، تحریم کند، ولی موضوع حکم در زمان تحریم شارع، دارای خصوصیات و شرایطی وابسته به فهم و ذهنیت مخاطبان همعصر خود باشد، در این صورت، نفس همین سابقه ذهنی و شاکله عرفی، می‌تواند دلیلی برای تقیید موضوع حکم و در نتیجه خود حکم، به شمار آید. بر این اساس، تنها الفاظ نیستند که موجب تقیید احکام و موضوعات آن می‌شوند، بلکه ویژگی‌های زمانی و مکانی و شرایط گوناگون اجتماعی، اقتصادی و... می‌توانند به نحو عقلی و قهری، سبب تقیید احکام گردند.

از طرف دیگر، از آنجاکه انتفاء آن ویژگی‌ها و شرایط از موضوع و حکم مربوطه عرفاً غیرممکن است، لذا تصریح به آن قیود، از جانب امام معصوم (ع)، نه تنها ضرورتی نداشت، بل تقیید بدان، امری لغو و عبث، جلوه می‌نمود.

نمونه‌ها و استنتاجات

درباره فروش شراب و خوک، این روایت چنین وارد شده است که:

«عن ابی بصیر عن ابی عبدالله (ص)، عن الرّجل یكون له علی الرّجل مال فیبیع بین یدیه خمر او خنازیر یاخذ ثمنه؟ قال: لا بأس» (حر عاملی، ۱۲/۱۷۲).

به نظر می‌رسد که هم سؤال از امام (ع)، نسبت به فرضی که فروشنده شراب و خوک، مسلمان باشد، و هم جواب آن حضرت، یعنی «لا بأس»، مطلق است و در نتیجه، از این روایت، جواز و حلیت فروش خمر و خنزیر توسط شخص مسلمان، استنباط می‌گردد،

ولی صاحب جواهر، با لحاظ شرایط زمانی مقارن با صدور روایت، آن را بر این فرض حمل کرده که شخص فروشنده مدیون، کافر ذمی بوده است، چه این که در عصر آن گرامی، با توجه به جایز بودن خرید و فروش شراب و خوک در مذهب کفار ذمی، انجام چنین عملی در سرزمین‌های اسلامی توسط آنان رایج بوده، ولی انجام آن از شخص مسلمان و در نتیجه قول به جواز، بعید است. در حقیقت، مطلب مذکور، به سان قرینه‌ی حالیه‌ای است که مقصود از روایت را بیان داشته و حاکی از آنست که نه سؤال، اطلاق دارد و نه جواب آن، بلکه این پرسش و پاسخ، ظهور در فرضی دارد که فروشنده، کافر ذمی است، یعنی مقید است و اگر هم مطلق باشد، لاقفل منصرف به آنست و در نتیجه، روایت مزبور، مطلق نبوده و از آن جواز و حلیت فروش شراب و خوک، توسط شخص مسلمان استفاده نمی‌شود.

ولی برخی از فقیهان، از جمله سبزواری، از آنجا که شرایط زمان صدور روایت را در نظر نگرفته‌اند، اطلاق آن را، نسبت به فرضی که فروشنده شراب و خوک، مسلمان باشد، قوی دانسته و تقیید آن را به فرضی که فروشنده کافر ذمی باشد، مشکل انگاشته‌اند و از همین روست که صاحب جواهر، سخن ایشان را غریب دانسته و در ردّ آن گفته است: «عن الغریب ما عن صاحب الکفایه من انّ التّقیید بما اذا لم یکن البایع مسلماً مناف لاطلاق اخبار کثیرة فالحکم به مشکل».

در باره مسأله «ادعای مهر پس از مرگ شوهر»، در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که: چیزی از این بابت، به زن داده نمی‌شود (نک: حر عاملی، ۱۵/۱۵). شیخ حر عاملی، در توضیح این حکم گفته است (نک: همان، ۱۶):

بعضی از علما، ذکر کرده‌اند که در مدینه، عادت جاری مستمر، بر دریافت تمامی مهر، پیش از آمیزش بوده است و این روایت و امثال آن، در چنین زمانی وارد شده و در هر سرزمینی که چنین عادت و وجود داشته باشد، حکم همان خواهد بود که روایت دلالت دارد و در غیر این صورت، حکم هم، چنین نخواهد بود.

نقاشی صور ذی الرّوح نیز در بعضی از روایات، حرام دانسته شده (حر عاملی، ۱۲/۲۱۹، ۲۲۲) و به تبع آن، بسیاری از فقهای شیعه، فتوا به تحریم آن داده‌اند (شهید ثانی، ۳/۲۱۲) ولی امام خمینی، با ذکر قرینه‌ای از شرایط تاریخی - اجتماعی عصر

صدور این‌گونه روایات، گفته است: «حرمت، مقید به قیدی است که در این زمان، متفی بوده و ملاک حرمت، از بین رفته است» (مکاسب محرمة، ۱/۲۵۸) ایشان چنین توضیح داده‌اند که: «گروهی از اعراب، پس از هدم اساس کفر و شکسته شدن بت‌ها، باز نسبت به بت علاقه داشتند، لذا تماثیلی از آنها را تهیه و برای حفظ آثار نیاکان خود، نگهداری می‌کردند. پیامبر (ص) با تمثیلاتی که تنها با کفار تناسب دارد از این کار نهی کردند، تا به این وسیله ریشه کفر از بین رفته و به حریم توحید آسیبی نرسد» (همو). بنابراین دلیل حرمت، منصرف است به جایی که کشیدن تماثیل، موجب شرک و بت‌پرستی گردد. درباره حرمت هم نشینی زن و مرد نامحرم در مکانی خلوت نیز در روایتی آمده است که:

رسول خدا (ص)، به هنگام اخذ بیعت، از زنان تعهد گرفته که با مردان، در خلوت ننشینند (نک: کلینی، ۵/۵۱۸).

آیت‌الله خویی، درباره حدیث مزبور برآنست که: این روایت، صلاحیت استدلال نداشته و نمی‌تواند مبنای استنباط فقهی در زمان ما باشد، زیرا بسیاری از روایات پیامبر (ص)، که درباره آداب اسلامی و عرفی صادر شده، ناظر است به آداب و رسوم عصر جاهلیت، از این‌رو، برای استدلال و فهم صحیح روایات، بایستی به آن آداب آگاهی یافت (مصباح الفقاهه، ۱/۲۱۷).

همچنین با توجه به حدیث ذیل، بدون هیچ‌گونه توضیحی، می‌توان به این حقیقت دست یافت که برای فهم صحیح سنت و استنباط درست احکام از آن، لحاظ کردن شرایط زمانی و مکانی صدور روایات، بر شخص فقیه، سخت لازم و ضروری است: حلبی نقل کرده که از امام صادق (ع)، درباره وبایی که در ناحیه یا شهری می‌آید و شخص برای فرار از وب، از آن ناحیه یا شهر، به مکانی دیگر می‌رود، پرسیدم. فرمود: مانعی ندارد و این‌که رسول خدا (ص) از آن (فرار از وب)، نهی نمود، فقط به این سبب بود که در میدان جنگ با دشمن، وب آمد و عده‌ای به بهانه فرار از وب، از جنگ فرار کردند. در چنین شرایطی رسول خدا (ص) فرمود فرار از وب، فرار از جنگ است، تا سپاهیان، مراکز خود را تخلیه نکنند (حر عاملی، ۲/۶۴۵).

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع)، در زمان خلافت خویش، خود را خضاب نکرد و

آنگاه که با این انتقاد مردم روبرو شد که پیامبر خدا(ص) فرموده است: «غَيْرِوَالشَّيْبِ و لَاتَشْبَهُوا بِالْيَهُودِ»: پیری را (با خضاب کردن) تغییر دهید و خود را همانند یهودان ننمایید چنین پاسخ دادند که

«أَمَّا قَالَ (ص) ذَلِكَ وَ الدَّيْنِ قَلَّ فَمَا الْآنَ وَ قَدْ أَسَّعَ نِظَاقَهُ وَ ضَرَبَ بَجْرَانَهُ فَاْمَرُوْهُ وَ مَا اخْتَارَ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۷).

گفته آن حضرت(ص) برای آن زمانی بوده است که دین در قلت بود، ولی اکنون که دایره آن، گسترش یافته و پابرجا شده است، هر کسی مختار است.

توجه به شرایط زمانی و مکانی عصر صدور، به عنوان قرائن حالیه، روشی بود که آیت الله بروجردی بر آن اصرار می‌ورزید، با این پیش فرض که فقه شیعه، به سبب انزوا و دور بودن از حاکمیت، به منزله حاشیه‌ای بر فقه اهل سنت و ناظر به آن بوده است، بنابراین در هر مسأله و حکم فقهی که از امامان رسیده، باید از زمان، زمینه، محیط و دیگر شرایط مربوط به آن و این که پرسش‌کننده که بوده و در چه شرایطی می‌زیسته، آگاهی یافت. خود ایشان با همین روش، یعنی دخالت دادن عنصر زمان و مکان عصر صدور احادیث، به قیدهای جدیدی برای برخی موضوعات دست یافتند و به تبع آن احکام جدیدی صادر کردند (نک: نشریه فقه، شماره ششم، ۱۲؛ مطهری، تکامل...، ۲۰۲).

ب - یکی دیگر از آثار بااهمیت دانستن شأن صدور روایات، «حل و علاج تعارض اخبار» است، چه این که تفاوت شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و ویژگی‌های زمانی و مکانی عصر صدور روایات، از جمله علل بروز تعارض موجود در بین اخبار است و اخبار این‌گونه، علی‌رغم تعارض اولیه و تنافی ظاهریه، در واقع، با یکدیگر تعارض و تنافی نداشته و چه بسا که هر دو خبر متعارض از حضرت معصوم رسیده و جناب ایشان، هریک از آن دو را در ظرف زمانی و مکانی خاص خود و با توجه به مصالح و مقتضیات عصر خویش و با نظر به مخاطبان خاص بیان فرموده باشند. از این رو بر شخص فقیه، سخت لازم و ضروری است که در مقام رفع تعارض و استنباط احکام، شرایط و ظروف زمانی و مکانی صدور این‌گونه روایات را در نظر گرفته و از این روش، در راستای حل تعارض اخبار و اختلاف روش معصومان(ع) استفاده کند.

مثلاً؛ در سیره پیامبر گرامی اسلام (ص)، مشاهده می‌شود که آن حضرت، زمانی با مشرکان جنگیده و زمانی دیگر با آنان صلح کرده است، یا در برخی روایات ائمه هدی (ع)، ملاحظه می‌شود که آن حضرات، به پیروانشان، دستور داده‌اند که در کنار خلفا در جهاد با دشمنان شرکت کنند، اما در روایات دیگر، شیعیان را از شرکت در جنگ و همراهی با خلفا منع کرده‌اند و یا در بعضی از احادیث، آن معصومان، شیعیان را از اقامه نماز جمعه نهی فرموده‌اند و در موارد دیگر، به برپایی آن، فرمان داده‌اند و...
این اختلاف در روایات، احتمالاً به سبب اختلاف شرایط بوده است. جایی که اسلام در خطر بود، ائمه دستور به شرکت در جهاد می‌دادند و جایی که نفس شرکت در جهاد، موجب مفسده گشته و به ضرر دین تمام می‌شد، از آن نهی می‌کردند. همچنین جایی که اختناق، شدید و تقیه لازم بود، از اقامه نماز جمعه که سبب تجمع شیعیان می‌شد، منع می‌کردند و هرگاه فضا عادی و شرایط مناسب بود، به آن دستور می‌دادند (شعرانی، ۴۰۶/۲).

نمونه‌ها و استنتاجات

۱- همان‌گونه که در جوامع حدیثی آمده است، در مجموعه روایات مربوط به خمس، دو دسته اخبار متعارض وجود دارد که امامان (ع) در بعضی از آنها، قائل به تحلیل و بخشودگی بوده و شیعه را از پرداخت خمس، معاف کرده‌اند، مانند روایت ابی خدیجه، از امام صادق (ع)، که در جواب شخصی که تقاضای بخشودگی کرده بود، فرمود: «هذا لشیعتنا حلال، الشاهد منهم و الغائب و المیت منهم و الحی و ما یولد منهم الی یوم القیامه، فهو لهم حلال» (حر عاملی، ۳۷۹/۶).

در مقابل، دسته‌ای دیگر از اخبار، بر عدم تحلیل و لزوم پرداخت خمس دلالت دارند، مانند روایت محمد بن زید طبری از امام رضا (ع)، که در پاسخ یکی از تجار فارس، مبنی بر تقاضای بخشودگی خمس فرمود: «انّ الخمس عوننا علی دیننا و علی عیالنا و علی موالینا و ما نبذله و نشتری من اعراضنا ممّن نخاف سطوته فلاتزووه عتاً» (همان، ص ۳۷۵).

با توجه به این که، در هریک از دو دسته اخبار مزبور، اخبار صحیح و معتبر از حیث

سند و گویا و روشن از جهت ظهور و دلالت، وجود دارند، قهراً در میانشان، تعارض به وجود می‌آید که ناگزیر باید درصدد حل و علاج آن برآمد. در راستای رفع این تعارض، تلاش‌های فراوانی به عمل آمده و فقیهان آرای مختلفی ارائه کرده‌اند.

در این میان، ابن جنید اسکافی، از متقدمان، با استفاده از عنصر زمان، تعارض مزبور را حل کرده و معتقد است اولاً؛ اخبار تحلیل، مخصوص به زمان امامی است که حکم به اباحه کرده و ثانیاً این تحلیل، منحصر به سهم امام است و کل خمس را دربر نمی‌گیرد (نک: علامه حلی، ۲/۳۱۲).

بعدها برخی از علما بر این رأی، اشکالاتی وارد کردند، از جمله سید صاحب ریاض بوده است که سرانجام، پس از نقض و ابرام‌های متعدد، اجمالاً پذیرفت که یکی از راه‌های حل این تعارض، حمل اخبار تحلیل، بر زمان خاص و شرایط مخصوص است (نک: طباطبایی، ۵/۲۷۶-۲۸۰).

صاحب جواهر نیز - بر فرض ثبوت تعارض - جواب‌های متعددی داده که یکی از آنها، اینست که اخبار تحلیل، بر اباحه آن امام در همان زمان (نک: نجفی، ۱۶/۱۵۴) حمل می‌شود.

۲- در نمونه‌ای دیگر، ابوبصیر از امام صادق(ع)، پرسیده است که آیا در برنج، زکات است؟ امام(ع) در پاسخ فرمود: آری در آن زمان، در مدینه برنج نبود، تا درباره آن چیزی گفته شود، و لکن در آن زکات قرار داده شده است. چگونه برنج زکات ندارد، در حالی که همه مالیات عراق از برنج است؟ (حر عاملی، ۴/۴۱).

ج - یکی دیگر از آثار بسیار سودمند شناخت عصر شارع و آگاهی از شرایط زمانی و مکانی صدور روایات، تشخیص احکام حکومتی از غیرحکومتی به وسیله آنهاست. بازشناسی و جداسازی این دو از یکدیگر، در فهم دقیق و استنباط صحیح از روایات، اهمیت و نقش بسزایی داشته و شخص فقیه، در مقام استنباط، سخت نیازمند دانستن این مهم است که احکام صادره توسط حضرات معصومان(ع)، کدام یک جنبه حکومتی و ولایی داشته، که تابع اوضاع و شرایط گوناگون زمانی و مکانی است و با تغییر مصالح جامعه و دگرگونی اوضاع و احوال اجتماعی، تفاوت پیدا کرده و از ثبات همیشگی و قرار

دائمی، برخوردار نیست و کدام یک جنبه غیرحکومتی و غیرولایی داشته، که بر طبق مصالح کلیه بشری و اقتضائات جاودانی و در رابطه با جمیع ازمنه و امکانه و تمامی جوامع انسانی، وضع گردیده و از ثبات دائمی و قرار همیشگی بهره‌مند بوده و با دگرگونی اوضاع و شرایط و جوامع مختلف بشری، دگرگون نمی‌شود و تغییر نمی‌کند.

در واقع، پیامبر اسلام(ص)، دارای دو منصب و یا به تعبیر آیت‌الله صدر، دارای دو وصف (نک: اقتصاذا، ۴۰۱) بوده است: یکی منصب نبوت و دیگری، منصب ولایت امری مسلمین. آن حضرت، از آن‌رو که نبی بوده است، احکام شریعت را از طریق وحی، دریافت و به امت خویش، ابلاغ می‌کرده و از آن‌رو که ولی امر بوده و ولایت و ریاست جامعه را بر عهده داشته، براساس مصالح عمومی، برای اجرای احکام الهی و تحقق عدالت اجتماعی، احکامی صادر می‌فرموده است.

احکام قسم نخست، احکام ثابتی است که اختصاص به زمان و مکان خاصی نداشته و تمامی انسان‌ها را، در جمیع ازمنه و امکانه، دربرمی‌گیرد، ولیکن احکام قسم دوم، احکامی است که برطبق مصالح زودگذر و مقتضیات مؤجل و براساس شرایط زمانی و مکانی عصر آن حضرت صادر گشته و از این رو از شمول و فراگیری برخوردار نبوده و به عصر آن حضرت اختصاص داشته است (نک: همانجا).

پیامبر اسلام(ص) و سایر ائمه هدی(ع)، چون امیرالمؤمنین(ع)، که در منصب حکومت ظاهری و ولایت امری قرار داشته‌اند، قلمرو ترخیص را با احکامی که شرایط عصر حضرتشان، اقتضا می‌کرده، پرسیاخته‌اند، ولی نه به عنوان احکام ثابت و دائمی که در تمامی اعصار، اجرای آن ضروری باشد، بلکه به عنوان احکام موقتی که با گذشت زمان و تغییر آن شرایط، دگرگون می‌شوند. احکام چنین قلمرو و منطقه‌ای، آن‌چنان کثیر و گسترده است که احکام تکلیفی (چون وجوب، حرمت، استحباب و کراهت) در مقایسه با آن، ناچیز جلوه می‌نماید. یعنی احکام شریعت، تنها در رابطه با بخش‌هایی از اعمال و افعال انسان است که در قالب بایدها و نبایدهای الزامی و غیرالزامی (به صورت واجب، مستحب، حرام و مکروه)، بیان شده و این در حالی است که بخش عظیم و وسیعی از اعمال و افعال انسانی، در حوزه جعل حکم، واقع نشده و تبلیغ و رسالت انبیا، به آن قلمروها، راه پیدا نکرده است که به عنوان نمونه، حوزه مباحات، در شمار این‌گونه

از احکام و مسائل است (نک: مصباح الاصول، ۴۷/۳).

نمونه‌ها و استنتاجات

۱- شیوه جنگیدن پیامبر اسلام (ص) و سایر معصومان (ع)، می‌تواند از نکات مهم و قابل توجه، در رابطه با جنگ‌ها و نبردهای امروزی به شمار آید ولی، این‌گونه امور نیز متأثر از شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی بوده و بدین جهت، نباید انتظار داشت که تاکتیک‌ها و استراتژی‌های جنگ و نبرد در قرن حاضر، مشابهت چندانی با شیوه جنگیدن در عصر آن حضرات داشته باشد و حتی می‌توان مدعی شد که فعل آن ذوات مقدسه، در چنین حالات و مواردی، موجد حکم کلی شرعی در جمیع ازمنه و امکان نبوده و اگر آن بزرگواران، شیوه خاصی را در یک نبرد و یا در تمامی نبردها برمی‌گزیدند، به این علت بود که عقلای قوم و متخصصان فن جنگ، با لحاظ شرایط خاص زمانی و مکانی آن عصر، بر آن اتفاق نظر داشتند، نه به این دلیل که آن، حکمی کلی شرعی، در رابطه با استراتژی جنگ در تمامی اعصار و امصار باشد. به عنوان مثال از احکام حکومتی و فرمان‌های زمان جنگ، می‌توان از نمونه‌های ذیل یاد کرد:

الف - پیامبر اسلام (ص) فرمودند: مشرکان را بکشید و پیران و کودکان را زنده نگه‌دارید (حر عاملی، ۴۸/۱۱).

ب - علی رغم آن‌که اسلام، درباره درخت و درختکاری، سفارش فراوان فرموده و از قطع درخت و بویژه درختان ثمرده، نهی کرده است و حتی خود پیامبر اکرم (ص)، در هنگام گسیل سپاه، براین مهم تأکید می‌کرده است، (نک: مقریزی، ۳۵۶/۱) اما آن حضرت، در غزوه تبوک، دستور دادند که سپاهیان مسلمان، درختان پیرامون قلعه را قطع کنند و یا به آتش بکشند (نک: آیتی، ۳۶).

ج - پیامبر خدا (ص)، در جنگ، از مشرکان استفاده نمی‌کرد، مثلاً پیامبر در پاسخ مردی به نام حبیب بن یساف در این باره فرمود: «أنا لانتعین بالمشرکین علی المشرکین». در جای دیگر نیز درباره استمداد از گروهی از یهودیان در جنگ احد فرمود: «أنا لانتصبر باهل الشُّرک علی اهل الشُّرک» (ابن سعد، ۵۳۴-۵۳۵)، اما در موارد دیگر، مثلاً در جنگ هوازن، پیامبر اسلام (ص)، مشرکان بسیاری را برای یاری، همراه لشگر

گسیل داشت یا در غزوه حنین، از صفوان بن امیه، زره و تجهیزات جنگی به عاریت گرفت و از او خواست که سلاح‌ها را تا منطقه نبرد (حنین) ببرد (واقعی، ۳/۸۹۰).

د- تفاوت سیره علی (ع) در جنگ جمل و صفین و این که آن حضرت، در برخورد با اسرای جنگ جمل، با عفو و اغماض عمل کردند و توضیح ائمه (ع) از علت این عمل که: «انما ترک علی (ع) لانه کان یعلم انه سیکون له شیعة و انّ دولة الباطل سیظهر لهم» (حر عاملی، ۱۱/۵۸-۵۹) نمونه‌ای دیگر از این موارد است که باید آنها را از احکام حکومتی به شمار می‌آورد (نک: بروجردی، نه‌ایه‌الاصول، ۱/۹۷).

۲- نمونه‌ای دیگر از این دست احکام را در روایات مربوط به موارد زکات ملاحظه می‌کنیم. این که زکات به چه چیزهایی تعلق می‌گیرد، با روایات گوناگون و بسا متعارضی برخورد می‌کنیم، که یکی از راه‌های حل این تعارض و جمع بین آنها، همین شناخت احکام حکومتی و تفکیک آنها از دیگر احکام است. به این معنی که بگوییم اصل وجوب زکات، تشریح قرآنی است، یعنی در قرآن، ذکری از مواد زکوی به میان نیامده و تنها در آیات مکرره، به وجوب آن تصریح شده است، اما این که از چه چیزهایی باید زکات ستاند، امری است که تشخیص آن، بر عهده حکومت عدل اسلامی و حاکم صالح آن واگذار شده است. روایات مأثوره از شخص پیامبر خدا (ص) و سایر حضرات معصومان (ع)، در رابطه با مواد زکوی مشهوره نه‌گانه، به عنوان این که آنان حاکم و ولی امر مسلمین بودند از ایشان صادر شده نه از مقام آنان به عنوان مبلغ احکام الهی. در این صورت و با این وجه‌الجمع، دیگر تعارضی در بین آن روایات و احکام مستنبط از آنها، ملاحظه نخواهد شد، چه این که آن بزرگواران، در دوره‌های مختلف و شرایط گوناگون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، می‌زیستند و طبیعی است که با تغییر شرایط و دگرگونی مقتضیات زمان و مکان، احکام صادره مبتنی بر آنها نیز، دچار تغییر و دگرگونی خواهد گشت.

در واقع، بیان موارد زکات بر عهده حاکم حق گذاشته شده است، و پیامبر (ص) نیز به عنوان حاکم از نه چیز زکات گرفت، چون ثروت مهم عرب‌ها در آن زمان، همان بود و احتمالاً در اواخر زندگی خود از چیزهای دیگری نیز زکات می‌گرفته است. ولی ائمه طاهرین (ع) که در دوره‌ای، از بیش از نه چیز زکات می‌گرفتند، در وقتی دیگر ملاحظه

کردند این اموال جمع آوری شده، در اختیار دولت‌های جور قرار می‌گیرد و به آنان قوت اقتصادی می‌بخشد، از این رو برای ضربه زدن به آنان به عمل پیامبر (ص) در آن دوره‌ای استناد کردند که از نه چیز زکات می‌گرفت (منتظری، الزکاة، ۱/۱۶۷).

همچنین در صحیحہ علی بن مهزیار آمده است که امام نهم، حضرت جواد (ع)، در سال آخر حیات خویش، بر نقدین (طلا و نقره)، خمس قرار دادند، علی رغم آن که آن دو از مواد زکوی بوده و از موارد خمس محسوب نمی‌شدند. علی بن مهزیار، در این باره چنین توضیح داده است که: «امام جواد (ع)، در نامه‌ای که من نیز در راه مکه آن را خواندم نوشته بودند: آنچه من امسال - که ۲۲۰ هجری است - از خمس واجب کردم به سبب حکمت‌هایی است که به علت خوف از نشر آن، تمامی آنها را نمی‌توانم بیان کنم ولی بعضی از آن را، برایت بازگو می‌کنم. دوستانم همه یا بعضی از آنان، در آنچه بر آنان واجب بوده است کوتاهی کردند، از این رو خواستم که با مقرر داشتن خمس در این سال، آنان را پاکیزه سازم و آنچه امسال از خمس، بر آنان واجب ساختم، در طلا و نقره‌ای است که بر آنها، یک سال گذشته باشد و خمس را بر آنان واجب نکردم در متاع و ظرف و حیوانات و خدمتکار و سودی که از تجارت به دست آمده...» (نک: حر عاملی، ۳۴۹/۶، به اختصار). این حکم نیز نمونه دیگری از احکام حکومتی و مختص شرایط خاص زمان خود به شمار می‌رود (خوبی، خمس، ۲۰۳).

نتیجه

شخص فقیه، در مقام استنباط، وظیفه دارد که در برخورد با روایات و به هنگام استظهار مفاد آنها، علاوه بر توجه به سند و دلالت احادیث، به شرایط زمانی و مکانی مقارن با صدور روایات و زمینه‌های تاریخی و عوامل دخیل در صدور آنها، نیز توجه ویژه نشان دهد، چه این که این شرایط، زمینه‌ها و عوامل، به عنوان قرائن حالیه، در استظهار و فهم اخبار، مدخلیت داشته و در کشف مدلول و مفاد سخن معصومان (ع)، مؤثر بوده و سبب تغییر و دگرگونی در برداشت‌ها از آنها می‌شوند و در نتیجه موجب تغییر حکم می‌گردند. همچنین از آنجا که روایات، محمول بر مفاهیم عرفیه زمان صدور خودشان هستند، باید عرف زمان صدور آنها را شناخت، تا در صورت تغییر و تحول آن، حکم را تغییر داده

و متحول ساخت.

در رابطه با تقیید و عدم تقیید روایات نیز، تنها عدم تقیید لفظی، برای استفاده اطلاق از آن، کافی نیست، بلکه باید اوضاع و احوال حاکم بر موضوع حکم و شرایط زمانی و مکانی عصر صدور روایات و ظرف بیان احکام، در کنار تقیید لفظی، به عنوان معیاری برای تقیید حکم، در نظر گرفته شود، یعنی در رابطه با اطلاق‌گیری از نصوص و روایات مبین احکام، تنها نباید به عدم تقیید لفظی و این‌که قید به طور صریح، در کلام امام(ع) ذکر نشده، بسنده کرد و شرایط و ویژگی‌های موضوع و حکم آن را، در عصر صدور این گونه روایات، نادیده گرفت و صرفاً به اطلاق لفظی ادله، قناعت ورزید و احکامی مطلق برای جمیع ازمنه و امکانه و تمامی اقوام و ملل مختلف زمین صادر کرد.

در ارتباط با عام، نیز می‌توان گفت که بسا ظاهر نصّ و روایات، بیانگر حکم عام و فاقد مخصص باشد در حالی که حکم و موضوع آن عام نبوده و در واقع، به یک جریان ویژه و یا حادثه مشخص خارجی ناظر باشد؛ طبعاً از این دست نصوص و روایات، نمی‌توان به صورت قضیه حقیقه، برای بیان حکم عام و کلی استفاده کرد.

همچنین از این روش می‌توان، در راستای حل تعارض اخبار و اختلاف روش حضرات معصومان و تشخیص احکام حکومتی از غیر حکومتی و احکام ثابت از متغیر و عدم خلط آن دو از یکدیگر در مقام صدور حکم و استنباط صحیح احکام، استفاده کرد.

کتابشناسی

- آیتی، محمدابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.
- ابن سعد (محمد بن سعد)، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر، ۱۴۰۵ ق.
- بهسودی، سیدمحمدسرور، مصباح الاصول (تقریرات درس آیت‌الله سید ابوالقاسم خوئی)، قم، مکتبه الداوری، ۱۴۰۸ ق.
- توحیدی تبریزی، میرزامحمدعلی، مصباح الفقاهه (تقریرات درس آیت‌الله سید ابوالقاسم خوئی)، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۷ ق.
- حرامعلی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، لبنان، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- خویی، سید ابوالقاسم، الخمس، قم، منشورات مدرسه دارالعلم، لطفی، ۱۴۰۸ ق.
- سید رضی، نهج البلاغه، به کوشش صبحی صالح، قم، ۱۳۷۲ ش.

شمس‌الدین، محمدمهدی، جامعه سیاسی اسلامی (ترجمه سیدمرتضی آیت‌الله زاده شیرازی)، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰ش.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی جبعی عاملی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، تهران، المكتبه الاسلامیه.

علامه حلّی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعه، قم، مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۵ق.

صدر، سیدمحمدباقر، اقتصادنا، مجمع علمی شهید صدر، ۱۴۰۸ق.
طباطبایی، سیدعلی، ریاض المسائل، قم، مؤسسه نشر اسلامی (جامعه مدرسین حوزه علمیه)، ۱۴۱۲ق.

کلینی رازی، محمدبن یعقوب، فروع کافی، بیروت، لبنان، دارالاضواء، ۱۴۱۳ق.
گفتگوهای فلسفه فقه (گفتگو با استاد مصطفی ملکیان)، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰ش.

مازندرانی، محمدصالح، شرح اصول کافی (تعلیق میرزا ابوالحسن شعرانی)، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲ق.

مطهری، مرتضی، تکامل اجتماعی انسان، تهران، صدرا.
مقریزی، تقی‌الدین، امتاع الاسماع، قاهره، ۱۹۴۱م.
منتظری، حسین علی، الزکاة، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.

همو، نهایه الاصول (تقریرات درس آیت‌الله سیدحسین بروجردی)، قم، انتشارات ایران، ۱۳۷۵ق.

موسوی خمینی، روح‌الله، مکاسب محرمه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳ش.
همو، البیع، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۳ش.

نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، بیروت، لبنان، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
نشریه فقه، شماره ششم، زمستان ۱۳۷۴، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

نشریه نقد و نظر، شماره اول، زمستان ۷۳، قم.

واقدی، محمدبن عمر، مغازی، بیروت، لبنان، مؤسسه العلمی، ۱۴۰۹ق.